

## آشنایی با زبان و ادبیات فارسی در چین: تجربه زیسته یک استاد

■ مصاحبه با حامد وفایی<sup>۱</sup> به کوشش فتنانه ترکاشوند



### چکیده

دیر زمانی است که بین کشور ایران و کشورهای منطقه خاور دور ارتباطات تجاری و فرهنگی برقرار بوده است. یکی از این کشورها، کشور چین است که از دیرباز روابط و فعالیت‌های اقتصادی، تجاری و همچنین روابط فرهنگی و پژوهشی ما بین دو کشور ایران و چین برقرار بوده است. لذا برای آگاهی بیشتر از اوضاع فرهنگی و تاثیر آن بر گسترش زبان و ادبیات فارسی در چین همچنین گسترش زبان و ادبیات چینی در ایران ترغیب شدیم مصاحبه‌ای با آقای دکتر حامد وفایی عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات چینی دانشگاه تهران که

بطور هم‌زمان هم در این دانشکده و هم در گروه زبان و ادبیات خارجی دانشکده مطالعات جهان- مطالعات شرق شناسی گروه مطالعات شرق آسیا کار تدریس را انجام می دهند داشته باشیم و از اطلاعات ارزنده آقای دکتر به عنوان شخصی که کارشناسی ارشد زبان ادبیات چینی از دانشگاه چینخوا گرفته همچنین و دوره دکتری را در دانشگاه تپکن در رشته زبان و ادبیات چینی سپری کرده اند در این شماره از نشریه بهره مند شویم .

**کلید واژه:** دکتر حامد وفایی، زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات چینی، چین، دپارتمان زبان و ادبیات فارسی

۱. استادیار زبان چینی دانشگاه تهران،  
عضو هیات علمی گروه زبان چینی دانشگاه  
تهران.



## مقدمه:

از گروه‌های فعال علمی که نقش بسزایی در تکمیل چرخه علمی کشور دارد گروه زبان چینی در دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران است. پیوستاری فرهنگ چینی با جهان اقتصاد از یک سو، و نقش آفرینی آن در تحولات اقتصادی جهان از دیگر سو، بر اهمیت این زبان افزوده است. هرچند دشواری‌های آن مانع جدی آموزش کلاسیک آن بوده است امروزه در بسیاری از مراکز علمی و دانشگاهی به عنوان زبان مطرح مورد قبول و آموزش است. البته در این نوشتار ما قصد بررسی زبان چینی را نداریم و بیشتر هدفمان آشنایی با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در چین است که این قرابت به ۲۶۰۰ سال تاریخ آن باز می‌گردد. گفت‌وگویی با دکتر حامد وفایی استادیار زبان چینی دانشگاه تهران انجام دادیم. وی مدت‌ها در چین زندگی کرده، درس خوانده، به تحصیلات عالی دست یافته، و با وضعیت زبان فارسی و کرسی‌های ایران شناسی در چین آشناست. دکتر وفایی می‌تواند در تکمیل شبکه دانایی ما مؤثر باشد و اطلاعات درخوری از وضعیت زبان فارسی در چین در اختیار ما و خوانندگان بگذارد. این مصاحبه طولانی و مفصل بود. انتشار متن کامل گفت‌وگو به دلیل محدودیت صفحات مجله فعلاً ممکن نیست. گزیده‌ای شامل بخش‌های مهم مصاحبه به حضور خوانندگان تقدیم می‌شود:

- جناب دکتر وفایی ضمن سپاس از جناب عالی برای قبول زحمت و بیان تجربه زیسته در یادگیری و آموزش زبان چینی و انتقال دانسته‌های خود. می‌دانیم آموزش زبان چینی و آموختن آن بسیار دشوار است. مایلیم در خلال این مصاحبه دریابیم اول این که چگونه زبان چینی را یاد گرفتید و دوم این که زبان فارسی در چین در دوره تحصیل شما چه وضعیتی داشته است. در عین حال دریابیم دشواری‌های یادگیری زبان چینی در چیست. و این که آیا چینی‌ها زبان فارسی را دوست دارند. آیا این علاقه در میان دانشجویان ایرانی نسبت به زبان چینی هم هست یا خیر. ابتدا لطف بفرمایید برای شناخت بیشتر مخاطبان، خودتان را معرفی بفرمایید. سپس در خدمتتان باشیم با تجربه زیسته شما در سرزمین چین.

- من هم سپاس و تشکر فراوان دارم از مجله مطالعات ایرانی و اسلامی به جهت تخصیص این فرصت و لزوم آشنایی بیشتر با کشور چین و نیز معرفی زبان فارسی در آن سرزمین. حامد وفایی هستم. مدت ده سال در کشور چین تحصیل و پژوهش کردم. زمانی که به کشور چین اعزام شدم، اطلاعاتم از زبان چینی بسیار اندک بود و اصلاً زبان چینی بلد نبودم. برای همین دو سال انحصاراً فقط زبان خواندم. آن هم در یک جای بسیار دورافتاده که تقریباً تا حالا هیچ یک از ایرانی‌ها حتی اسم آن جا را نشنیده‌اند. [در] شمال شرق چین شهر کوچکی نزدیک مرز کره شمالی بود که ابتدا آن جا اقامت گزیدم. حدود دو سال در آن شهر صبح تا ساعت پنج بعد از ظهر سر کلاس زبان میرفتم و روزانه نزدیک به ده ساعت زبان می‌خواندم. دو روز در هفته یعنی شنبه و یکشنبه تعطیل بود. دوشنبه تا جمعه به طور مداوم درس می‌خواندم. دو سال تمام روزی ده ساعت زبان می‌خواندم.





تا این که موفق شدم آزمون سطح زبان چینی یا تافل چینی را بعد از دو سال بگذرانم و سرانجام سطح پنج آن را گرفتم. گفتنی است این دوره شش سطح داشت که در طی دو سال موفق شدم سطح پنج یعنی یکی مانده به آخر را بگیرم.

البته باید می‌گفتم که من لیسانسم را در دانشگاه تهران در رشته ادیان و مطالعات عرفانی گذراندم. علاقه‌ام به عرفان و فلسفه و به مولانا و دیگر عرفا باعث شد تا به این رشته تمایل یابم. بعد از اتمام دوره لیسانس موفق شدم از دانشگاه چینهوا<sup>۱</sup> که جزو سیزده یا چهارده دانشگاه برتر گروه زبان و ادبیات چینی است، پذیرش بگیرم. مصاحبه سخت داشتند که شرکت کردم و قبول شدم. پس از آن وارد کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات چینی دانشگاه چینهوا شدم. دوره ارشد سه سال بود که آن را گذراندم. پایان‌نامه‌ای که آن جا نوشتم، درباره کتاب دائودهجینگ در ایران بود. کتاب دائودهجینگ یکی از کتب قدیمی فلسفه چین است که کتاب بسیار مهمی است و در ایران هم خیلی بازنشر شده است. پایان‌نامه ارشد من به عنوان پایان‌نامه برتر دانشگاه چینهوا به زبان چینی برگزیده شد. اولین باری بود که در دانشگاه چینهوا پایان‌نامه یک ایرانی این گونه رتبه می‌آورد.

با توجه به این که رتبه (رنک)<sup>۲</sup> دانشگاه پکن در رشته ما بالاتر از بقیه دانشگاه‌ها بود، من برای پذیرش دانشگاه پکن برای دکتری اقدام کردم. از آن جا که بالاترین سطح زبان چینی را نیاز داشت، آزمون زبان را هم دادم و قبول شدم. مراحل پذیرش دانشگاه پکن خیلی سخت بود. آزمون داشت که شرکت کردم و قبول شدم. بعد مصاحبه داشت که توسط هفت یا هشت استاد به دو زبان انگلیسی و چینی برگزار می‌شد. من به آنها گفتم که کارهای شما خیلی ناجوانمردانه است چون زبان اصلی من فارسی است و زبان بعدیام حالا چینی است و بعدی انگلیسی است، یعنی شما دارید این جا سه زبان از من آزمون می‌گیرید! خب خود چینیها، در زبان چینی که مشکلی ندارند، حالا می‌آمدند انگلیسی هم جواب میدادند. یک استاد آمریکایی، یکی از شرقشناسان آمریکایی، با من مصاحبه انگلیسی کرد، و باز استادان چینی هم مصاحبه چینی کردند. بعد اعلام شد که من قبول شدم. دکتری را در دانشگاه پکن شروع کردم. دوره دکتری آن جا چهار سال بود. یکی از استادان بسیار معروف دانشگاه سوپروایزر (استاد راهنمای) من شد. خانمی بود به نام خانم پروفیسور دای که رئیس مرکز تحقیقات فرهنگی دانشگاه پکن هم بود. در رشته زبان و ادبیات چینی گرایش ادبیات تطبیقی و ادبیات ملل دکتری گرفتم. پایان‌نامه‌ام درباره مولانا در چین بود. بخش زیادی از آن درباره معرفی خود مولانا به چینی‌ها بود. بخش دیگر، تحلیل و بحث خود مولانا در چین بود. ترجمه‌هایی که از آثار مولانا در چین شده بود تا آن زمان هیچ کسی روی آنها کار نکرده بود. احتمالاً می‌دانید مولانا در دنیا به عنوان شاعر برجسته شناخته میشود. در چین هم همین طور است. ما چند جور ترجمه از مولانا داشتیم که اینها نیاز به نقد داشت. من همه آنها را در پایان‌نامه دکتریام انجام دادم. برای اولین بار ترجمه مثنوی را که چینی‌ها مستقیم از فارسی به چینی کرده بودند من در آن جا نقد کردم. بعد خودم ترجمه‌ای از نی‌نامه را ارائه دادم.

در یکی دو سال آخر دکتریام، به عنوان استاد زبان و ادبیات فارسی، در دانشگاه مطالعات خارجی

1. Tsinghua  
2. rank



پکن به دانشجویان چینی تدریس میکردم. استاد مدعو یا حق التدریس. برخی از آن دانشجویان من امروز در سفارت چین در ایران کار می‌کنند. خیلی جالب است که کسانی که زبان و ادبیات کشوری را خواندند میروند و آن جا کار میکنند. این نشان میدهد که نگاه چین در رابطه با ایران، نگاه راهبردی است. یک دوره‌ای هم با سفارت ایران همکاری می‌کردم. دو سال تقریباً سفارت بودم. در یکی از مذاکراتی که آقای رئیس جمهور روحانی با رهبر چین داشت من در مذاکره حضور داشتم و ترجمه کردم. تجربه ارزنده و خوبی بود. بعد از اتمام تحصیلاتم به ایران بازگشتم. الان به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در گروه چینی دانشکده زبانها و ادبیات خارجی مشغول به کار هستم. همزمان مدیریت مرکز پژوهشی آسیا در دانشگاه تهران را نیز به عهده گرفتم.

در حال حاضر دانشجویان ما در دانشگاه تهران چهار سال زبان میخوانند و بعد از این چهار سال میتوانند تافل زبان یا سطح پنج را بگیرند. من با فشاری که در چین داشتم و آن فشردگی که متذکر شدم، در دو سال این کار را انجام دادم. اما با این وضعی که الان ما در دانشگاه داریم، چهار سال هم واقعاً کم است. چون دانشجویها یک بخشی از درس‌هایشان تخصصی است، یک بخشی عمومی است. البته الان که کرونا است، طبعاً دیگر حضوری نیستند. خب استادان آن جا native (بومی) بودند. این جا هم ما در دانشگاه تهران native داریم.

### چطور شد به زبان چینی علاقه‌مند شدید؟

- حقیقت این است که قبل از زبان، من به فرهنگ و فلسفه چین علاقه داشتم. در دانشگاه تهران در دوره‌های که ادیان میخواندیم، کتابی از آقای جان بویر ناس<sup>۱</sup> بود به نام تاریخ جامع ادیان که تاریخ ادیان جهان است. من آن جا ادیان شرق را به‌خصوص دائئوئیزم را مطالعه میکردم. هم بودیزم هم دائئوئیزم. خیلی علاقه‌مند شده بودم به آنها. استادی هم داشتیم که جا دارد از ایشان یاد کنم. آقای دکتر ابراهیم موسی‌پور. ایشان خیلی فعال هستند و در حوزه ادیان شرق و ... کار کرده‌اند. من این مباحث را اولین بار از ایشان شنیدم. علاقه‌مند شدم و مطالعاتی هم داشتم. البته خیلی محدود، و از ادبیات چین هیچ اطلاعی نداشتم، [فقط] در همین حد کلی. البته همسر من هم خیلی به فرهنگ شرق علاقه‌مند بود. فارغالتحصیل که شدم، خب ادیان شرق و ... را هم خوانده بودیم، موقعیتی پیش آمد تحت عنوان بورس دول که دولت ایران و چین طی پروژه مشترکی افرادی را بورس میکردند. من هم در آن بورس شرکت کردم.

از آن جا که قبلاً تعدادی مقاله داشتم، زبان هم بلد بودم، البته آن موقع زبان روسی هم می‌دانستم، اینها همه به من امتیاز میداد تا آن بورس را بگیرم. البته رشته من هم ارتباطی با این بورس داشت، نسبت به خیلی از کسان دیگری که رشته‌هایشان اصلاً هیچ ارتباطی نداشت، یک مقدار امتیازم جلو رفت و آن بورس را گرفتم. منتها محلی که من با این بورس رفتم، خیلی جای پرت و پلائی بود. همان طور که در ابتدا گفتم، جای بسیار بسیار دور و با امکانات بسیار کم. آن جا هیچ خارجی‌ای نبود.

1. John Boyer Noss  
(1896—1980)





هوایش سرد بود. در زمستان ۳۰ درجه زیر صفر. خیلی وحشتناک بود. آن جا هم من در آن دانشگاه دانشجوی برتر شدم و از من تقدیر شد. حتی این امکان را به من دادند که از آن جا بروم شانگهای، یعنی به عنوان دانشجوی برتر منتقل بشوم به شانگهای. منتها با آن مسائل بورس و ... مکاتباتی کردیم که نشد، دیر شد و تأخیر خورد و ... ماندم تا آن دوره تمام شد.

در مجموع قضیه به این صورت بود که یک بخشی از آن علاقه بود، و یک بخشی همان بررسی بود که پیش آمد. واقعیتش این است که اگر علاقه نبود، آن بورس هیچ فایده‌ای نداشت. یعنی آن مکان و هزینه‌های هم که میدادند، واقعاً هزینه‌های نبود که پول جمع بشود، فقط در حد خوردن و نمردن بود. این است که آن علاقه خیلی مهم بود.

### آیا در چین گروه زبان و ادبیات فارسی در سطح آکادمیک وجود داشت و دارد؟

- بله، ما در چین، یک سری رشته داریم، یک سری کرسی داریم. کرسی به این معنا که گروه است. ۱۳ تا دانشگاه در چین کرسی زبان فارسی دارند. جالب است بدانید که اولاً این مراکز در سراسر چین پراکنده هستند. ثانیاً این که بعضی از آنها تخصصی هستند. مثلاً دانشگاه نفت چین زبان فارسی دارد. دانشگاه نظامی چین، مال ارتش چین است که زبان فارسی دارد. دانشگاه اقتصاد چین اسمش دانشگاه تجارت و بازرگانی است و زبان فارسی هم دارد.

در چین یک سری دانشگاه جامع هم وجود دارد. مثل دانشگاه پکن یا دانشگاه شانگهای که الان خانم دکتر [فاطمه جان احمدی] گفتند که آقای [دکتر حسن] ذوالفقاری ظاهراً آن جا هستند. اینها دانشگاه‌های جامعی هستند که گروه زبان و ادبیات فارسی هم دارند. علاوه بر این بعضی از این مراکز، مراکز ایران‌شناسی هم دارند، یعنی غیر از رشته زبان فارسی. مثلاً آن جایی که من تدریس میکردم در دانشگاه مطالعات خارجی پکن، گروه ایران‌شناسی هم بود. ما در قالب آن گروه درس میدادیم به دانشجویها و این خیلی مهم است، یعنی چیزی که ما هنوز این جا راهاندازی نکردهایم. بعضی از کرسی‌ها هم هستند مثل دانشگاه پکن که سابقه آنها بیش از ۵۰ سال است، یعنی ۵۰ سال است که چینیه‌ها دارند پژوهش می‌کنند در مورد زبان و ادبیات فارسی و در مورد ایران، یعنی همان ایران‌شناسی.





### آیا شما با آنها آشنایی و ارتباط داشتید؟

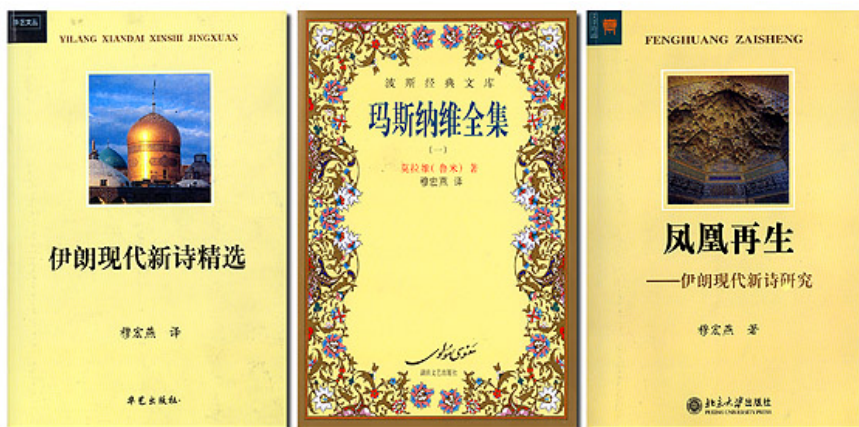
- بله با آنها ارتباط داشتم و هنوز هم ارتباط دارم. هنوز ارتباط ما با ایران‌شناسان چین برقرار است. آن جا پاره‌وقت تدریس می‌کردم.

### آیا با گروه زبان و ادبیات فارسی هم ارتباط و همکاری داشتید؟

- بله ارتباط خیلی خوبی با آنها داریم. خیلی در این زمینه کار کرده‌اند. شاید این برایتان جالب باشد که الان در چین کل مثنوی مولانا ترجمه شده است، شاهنامه فردوسی ترجمه شده است، دیوان رودکی ترجمه شده است، کلیات نظامی گنجوی، گلستان و بوستان سعدی ترجمه شده است، دیوان حافظ ترجمه شده است. اینها خسته‌هایی است که شناخت ملت را شکل می‌دهد. یعنی شما اگر بخواهید ایران را بشناسید، بدون گلستان و مثنوی و ... نمیشود. چینیه‌ها ترجمه این متون کلاسیک و کهن ایرانی را انجام دادند و دارند ولی ما اطلاع زیادی از ادبیات آنها نداریم. آنها ایران‌شناسی و مراکز تحقیقات ایران‌شناسی دارند و خیلی هم قوی کار میکنند و این دستاوردها را هم داشته است که بیشتر کتاب‌های ادبی کهن ایرانی ترجمه شده است.







فرمودید که کرسی‌های ایران‌شناسی هم آن جا هست. لطفاً بیشتر توضیح دهید. و بفرمایید به چه صورتی فعالیت دارند.

- بله در چین در کنار کرسی‌های زبان فارسی، ایران‌شناسی هم وجود دارد. چنان که گفته شد آنها عموماً در قالب همان گروه‌های زبان فارسی هستند، یعنی گروه زبان فارسی هست در دانشگاه مثلاً مطالعات خارجی یا دانشگاه پکن، بعد در ذیل آن می‌آیند گروهی یا کرسی‌ای را به عنوان ایران‌شناسی تعریف میکنند که پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی انجام می‌دهند. مثلاً دانشگاه پکن مرکز ایران‌شناسی دارد که خیلی قوی است و مرحوم دکتر [سیدجعفر] شهیدی و ... کمک کردند و ایجاد کردند. یا آقای دکتر مظفر بختیار بودند که مرحوم شدند. ایشان استاد تمام دانشگاه تهران بودند که سفری به چین رفتند و تنها متن پژوهشی که ما داریم که نسخه‌های خطی فارسی در چین را تحلیل کرده، اثر همین دکتر مظفر بختیار مرحوم است که بسیار استاد برجسته‌ای بودند و چینی‌ها هنوز از او به نیکی یاد میکنند. یا مثلاً دکتر شهیدی که با چینی‌ها تعامل خیلی خوبی داشتند و اولین دیکشنری فارسی - چینی / چینی - فارسی را تحت نظر دکتر شهیدی و استادانی که آن جا بودند انجام دادند. ولی کرسی‌های ایران‌شناسی عموماً مستقل از گروه‌های فارسی نیست، یعنی گروه فارسی تأسیس شده و در ذیلش آنها آمدند و ایران‌شناسی را تعریف کردند. دانشکده زبان‌های خارجی عموماً دپارتمان زبان‌های خاور میانه یا مثلاً عربی اسلامی دارد. ذیل آن زبان فارسی هم قرار می‌گیرد. یا مثلاً زبان‌های غرب آسیا هم هست. در مطالعات خارجی پکن به آن دانشکده، ذیل آن مجموعه زبان‌های خارجی «شیا بی فه» یعنی غرب آسیا و شمال آفریقا می‌گفتند. کرسی زبان فارسی را در این دسته زبان‌ها دستهبندی کرده بودند. در پکن سه یا چهار یا شاید هم بیشتر گروه زبان فارسی وجود دارد. یکی در دانشگاه پکن هست، یکی در دانشگاه مطالعات خارجی هست، یکی در دانشگاه بازرگانی و تجارت هست، یکی دیگر هم این اواخر تأسیس شده و چینی‌ها یک دانشگاه دومی درست کردند، چون متقاضی زیاد است، به نام دانشگاه



دوم زبان‌های خارجی. آن‌جا هم گروه فارسی راه‌اندازی شد. یعنی در پکن فقط چهار تا دانشگاه، زبان فارسی دارد. حالا شاید دانشگاه‌های دیگری هم باشند، ولی چهار تا را مطمئن هستم که گروه فارسی داشتند. در شهر شانگهای دو سه تا دانشگاه دارد، یک شهری هست که مبدأ جاده ابریشم است به نام شین. این شهر شین هم گروه فارسی دارد. یک شهری هست به نام لوتویانگ که باز از شهرهای مهم جاده ابریشم است، دانشگاه نظامی چین آن‌جاست. در استان مسلمان‌نشین سین کیانگ<sup>۱</sup> که خب اخبارش این‌جا منتشر می‌شود، دانشگاه نفت هست که آن‌جا زبان فارسی دارد. در جنوب چین گوآننگ جو که کانتن هم گفته می‌شود، آن‌جا هم چند تا دانشگاه هست که گروه زبان فارسی دارد. چینی‌ها موتورهایشان روشن است و همه‌جانبه دارند کار می‌کنند در مبحث ایران. نمونه آن هم همین است که من دارم عرض می‌کنم خدمتان که شما ببینید در سفارت چین در تهران اکثر کارمندان فارسی بلدند و این برخلاف سفارت ما در چین است. اکثر که نه، هیچ کس چینی بلد نیست.

### بدین ترتیب احتمالاً متقاضی تحصیل در رشته زبان فارسی در چین باید زیاد باشد. به نظر شما چرا؟

- ببینید، چین کلاً اعداد و ارقامش خیلی بالاست، یعنی ما اگر بخواهیم به نسبت ایران حساب بکنیم که اصلاً سرسام آور است، یعنی شما حساب بکنید مثلاً میلیاردری است دیگر، ولی در کل من مطالعه و بررسی داشتم می‌کردم، آخر باید ببینیم معنی متقاضی زیاد چیست؟ چون مثلاً رشته‌های دیگر خواهان دارد، بله. می‌توانیم بگوییم زبان فارسی خواهان کم ندارد. از آن‌جا که همین ایام، ایام کنکور گروه چین هم بود، داشتم موتورهای جست‌وجوی آنها را نگاه می‌کردم. دیدم جست‌وجو درباره زبان فارسی در چین زیاد است و این نشان می‌دهد تقاضا بالاست.

من به نموداری در منابع چینی دسترسی پیدا کردم که دو چیز را روی نمودار مشخص کرده بود: ۱- درآمد برای کسی که زبان فارسی بلد است. ۲- میزان تقاضا. هر دو شاخص نمودار رو به بالا بود. این نشان می‌دهد دانشجو ترغیب می‌شود برود زبان فارسی بخواند. نزدیک به ۱۳ مرکز دارند و شما حساب بکنید اگر هر مرکزی هر سال نزدیک به ۳۰ تا دانشجو هم بگیرد، چه تعدادی دانشجو و زبان‌شناس و مترجم زبان فارسی در چین تربیت می‌شود.

### ارتباط گروه زبان چینی دانشگاه تهران با گروه‌های زبان فارسی در چین به چه صورت است؟ آیا اساساً ارتباط آکادمیک رسمی دارید؟

- خیلی ارتباط ندارند. عمده‌تاً ارتباطات شخصی است، یعنی من آنها را می‌شناسم و آنها هم مرا می‌شناسند. چون به لحاظ ساختاری کاری که ما می‌کنیم چین‌شناسی است و کاری که آنها می‌کنند ایران‌شناسی است. عملاً ارتباط مستقیمی با هم نداریم. اما رابطه داریم، یعنی برنامه‌های مشترک هست. ولی به لحاظ ساختاری و سازمانی کارمان خیلی ربطی به آنها ندارد. ما آموزش

۱. سین کیانگ یا شین جیانگ به چینی به اویغوری: شینجاک





چینی می‌دهیم و آنها آموزش فارسی می‌دهند. ارتباط کاری این شکلی نداریم، اما خب آنها ما را می‌شناسند و ما هم آنها را می‌شناسیم.

باید مراکز ایران‌شناسی این جا با آن مراکز ارتباط داشته باشند. ما بیشتر مدّ نظرمان هست که با چین‌شناسان چین رابطه داشته باشیم تا ایران‌شناسان چین. سال‌ها آن جا بودیم و آنها را می‌شناسیم. آثار آنها را من خوانده‌ام و نگاه آنها به ایران را دقیقاً می‌دانیم. سال گذشته یکی از استادان دانشگاه پکن، آقای شی هوانگ، جایزه کتاب سال در ایران را برد. من از نزدیک او را می‌شناسم. یا قبلتر، خانم وان هیدن که این جا هم بوده و در ایران درس خوانده و پایان‌نامه‌اش پایان‌نامه برتر شده بود. این خانم در مورد جامع/تواریخ کار کرده بود. اینها همه پایان‌نامه‌های خیلی خوبی داشتند. این است که با اینها ارتباط داریم، یعنی اینها را می‌شناسیم، ولی به لحاظ سازمانی که گروه ما با گروه آنها ارتباط داشته باشد، خیر، خیلی ارتباط خاصی نداریم.

### با توجه به این که مدت‌ها در چین تشریف داشتید لطفاً درباره اشتراکات فرهنگی ایران و چین بفرمایید.

- اشتراکات ایران و چین. ببینید، من یک مقاله دارم تحت عنوان «عمق استراتژیک تعاملی - فرهنگی ایران در چین». من اصلاً معتقدم کار از رابطه و ارتباطات فراتر رفته: ما دارای عمق روابط استراتژیک هستیم. اگر جست‌وجو کنید این مقاله می‌آید.<sup>۱</sup> اشاره کردم که المان‌هایی در چین می‌توانید از فرهنگ پارسی پیدا بکنید که حیرت‌آور و باورنکردنی است. شما ببینید، مثلاً حالا من به لحاظ سیاسی آن را بگویم، ایران برای این که در سوریه و لبنان و ... عمق استراتژیک ایجاد بکند، چقدر دارد هزینه می‌دهد، [...] پول خرج می‌کند، رفت و آمدهایی که انجام می‌شود. اینها در چین آماده و مهیاست! هزینه دادن نیاز ندارد! یعنی در آن جا فضای فرهنگی به نفع شما وجود دارد. حالا فضا چی هست؟ من خدمتتان عرض می‌کنم. بخشی از آن مربوط به ادبیات فارسی می‌شود و بخش دیگر آن مربوط به دین اسلام است. چینی‌ها دین اسلام را از ایرانیان گرفتند و این خیلی جالب است. یعنی اصلاً یک دوره زبان فارسی به عنوان «زبان دین» در چین مطرح می‌شد. همین الان بخواهم یک مثال عینی به شما بگویم، مهم‌ترین مسجدی که در پایتخت چین پکن هست، مسجدی است به نام نبوجیه<sup>۲</sup>. چند نسخه خطی در آن مسجد هست. نمایشگاه کوچکی دارد که اندازه این اتاق است. آن جا یک نسخه خطی را به نمایش گذاشته‌اند که گلستان سعدی است. دستخطی است که نسخه‌ای نفیس است و من دیدم. پشت شیشه گذاشتند. خب این از کجا آمده؟ معلوم است دیگر. گلستان سعدی به زبان فارسی در آن جا، یا ایرانیان نوشتند یا چینی‌ها از روی ایرانیان نوشتند. از این دو حال خارج نیست. در همان مسجد دو نفر دفن شدند به عنوان روحانیون بزرگ که روی قبر یکی از آنها نوشته بخاری و دیگری نوشته قزوینی. خب هر دو در جغرافیای ایران قدیم هستند. یعنی ایرانی هستند. خب ببینید، اینها تاریخ روابط دو کشور است. مثال دیگر.

1. <https://www.sid.ir/File-Server/SF/9491397H0217>.

pdf  
2. Niujie Mosque





وقتی چینی‌ها بخواهند نیت بکنند، خیلی از جاها نیتشان در نماز به زبان فارسی است. بخش دیگر برمی‌گردد به موضوعات عرفانی. متون عرفانی فارسی مثل *اشعۃ اللمعات*<sup>۱</sup>، مثل *مرصادالعباد*، که اینها سال‌های سال در چین مثل کتاب قرآن دست به دست می‌شده. اینها فارسی است. نویسنده‌ها ایرانی هستند. خیلی جالب است. من یک مقاله دارم راجع به *اشعۃ اللمعات* در چین و نسخه‌هایی که بوده (کنگره بین المللی زبان و ادبیات ۱۳۹۵). کتاب‌های دیگری هست که جایگاه ویژه‌ای دارد زبان فارسی در چین. لغت‌هایی وارد شده که جای کار دارد. کتابی هست به نام *داروخانه اسلامی*. چنین اسمی. می‌شود ترجمه کرد. این کتاب پر از لغات فارسی است. می‌شود رویش کار کرد. خیلی مطالب دیگر داریم در آن جا. در حوزه متون اسلامی، در اسلام، در دینی که چینی‌ها دارند، در عوام. مثلاً من روی مولانا که کار می‌کردم، پیدا کردم که در اقوام غرب چین افرادی هستند گروه‌هایی هستند که اشعار مولانا را به عنوان «ذکر» می‌خوانند، یعنی مثل ما که می‌گوییم سبحان الله، آنها شعر مولانا را می‌خوانند. یا مثلاً فرقی صوفیه هستند که تمام اقوال و اذکار و مناسک آنها همه فارسی است. اینها همه تأثیراتی است که فرهنگ ایرانی آن جا داشته است. غرب چین که اصلاً بیشتر تحت تأثیر فرهنگ ایرانی است، قیافه‌های آنها هم ایرانی است، خیلی شبیه ما هستند، فرهنگشان هم خیلی نزدیک به ماست. منتها نکته این است که این تأثیرات تا مرکز چین و حتی تا شرق چین هم رفته. ما در چین روستایی داریم به نام روستای فارس. به آن دهکده فارسی (پارسی)<sup>۲</sup> می‌گویند. اینها همه نشانه‌های روابط فرهنگی است، یعنی شما آن جا می‌توانید کار فرهنگی انجام بدهید.

حتی اگر همه اینها را بگذارید کنار، خود ادبیات فارسی در چین جایگاه دارد. همان طور که عرض کردم ترجمه آثار فارسی به زبان چینی انجام شده و با اقبال هم مواجه شده است. اینهایی را که من خدمتتان گفتم، بیشتر دوره اسلامی و فرهنگی بود. به قبل از اسلام هم که برگردیم، در متون تاریخی چین، اینها را من شخصاً مطالعه کردم و می‌دانم، اشکانیان و ساسانیان حضور دارند و جای مطالعه بسیار دارد. چون ما در ایران کارشناس زبان چینی نداریم، انجام نشده، اما چینی‌ها یادداشت‌های تاریخی دارند مال ۲۳۰۰ سال پیش است که آن جا از ایران، از سرحدات ایران، نقشه ایران و ... یاد می‌شود. شاید دیده باشید، در معماری چینی، دم در بناها دو تا شیر می‌گذارند. خب در تاریخ طبیعی چین شیر نداریم. این شیرها از ایران رفته آن جا و ثبت شده. در متون تاریخی چین هست که شاه اشکانی یک شیر برای پادشاه چین فرستاد. شما می‌دانید، وقتی که اعراب مسلمان به ایران حمله کردند، آخرین پادشاه ساسانی داشته مقابله می‌کرده، پسرش به نام فیروز فرار کرد رفت چین و شاه چین یک بخشی از یک استان مرزی را بخشید به او و گفت تو حاکم این جا باش. بعد از آن فرزندان او زاد و ولد کردند و تا کنون هستند. اینها همه نوادگان شاه هستند. پیوند بزرگ و عمیقی میان ایران و چین وجود دارد. خیلی گسترده. واقعاً اگر بخواهیم حرف بزنیم، همین یک فقره موضوع کافی است تا ما دو روز درباره آن صحبت بکنیم.

مسلم این که در متون چینی، رد پای فرهنگ ایران فراوان وجود دارد، فقط محققانی نیاز است بروند و پژوهش‌های عمیقی انجام دهند.

۱. *اشعۃ اللمعات* یکی از مشهورترین شروعی که بر لمعات عراقی نوشته شده است، کتاب «اشعۃ اللمعات» شیخ نورالدین عبدالرحمن جامی، به زبان فارسی است. آنچه از مقدمه مصحح استفاده می‌شود، این است که جامی، این شرح را بنا به درخواست امیر علی شیر نوایی که از وی درخواست مقابله و تصحیح آن را نموده بود، نگاشت. جامی، در این شرح از سخنان و گفته‌های عارفانی، همچون ابن عربی و صدرالدین قونوی و حضرت علی (ع) و شیخ ابوالحسن شاذلی و عطار و ابن فارض و امیر حسینی و خواجه ابوالوفا استفاده نموده است.

۲. روستای «بوسی جوان» یا دهکده پارسی. در هزار کیلومتری جنوب پکن و در حومه شهر یانگجو قرار دارد.



## برای تقویت و تحکیم این پیوند چه باید کرد؟

- به نظرم گام اول شناخت است. تا ما چیزی را نشناسیم، نمی‌توانیم برای تقویتش اقدام بکنیم. من معتقدم رابطه با کشوری اگر بخواهد راهبردی باشد، مبنای آن باید شناخت باشد. ما در ایران نسبت به چین هیچ شناختی نداریم. الان شما ببینید وقتی اسم چین می‌آید، مردم ایران چه چیزی یادشان می‌افتد؟ برای نمونه:

- بنزین سرب‌دار

- جنس

- خرچنگ می‌خورند

- جنس آشغالی چینی ...

خب این نشان می‌دهد که واقعاً شناخت از چین ضعیف است.

کشورهای غربی هم اینها را می‌گویند، منتها کشورهای غربی سطحی از شناخت را دارند از چین، یعنی اسطوره‌های چین را می‌شناسند و ... ما این‌جا این را هم نداریم. اتفاقاً بخش غمگینش این است که در سطوح بالای کشور هم این جوری است.

برای شناخت کار آکادمیک نیاز است. یعنی همین کاری که ما الان داریم می‌کنیم. واقعاً به نظرم روشن است. نگاهم این است که در آینده اتفاقاتی در ایران خواهد افتاد. الان ما دانشجویایی را داریم در دانشگاه که من واقعاً لذت می‌برم. ما با اینها کار می‌کنیم. الان نزدیک ۲۰۰ دانشجو در دانشگاه تهران داریم. من بیشتر زبان و ادبیات چینی درس می‌دهم. همه دانشجویان ایرانی هستند. اصلاً غیر ایرانی نداریم. زبان و ادبیات چینی می‌خوانند. کنکور دادند و آمدند چینی بخوانند. تا حالا ما پنج دوره داشتیم. هر دوره تقریباً به طور متوسط ۳۰ تا ۴۰ نفر. حدود ۱۵۰ تا ۱۶۰ نفر دانشجو بودند که تا حالا دو سه دوره از آنها فارغ التحصیل شدند و رفتند. اینها را که جمع کنید حدود ۲۰۰ تا می‌شوند. غیر از دانشگاه تهران، جاهای دیگر هم شروع کرده‌اند. من این دانشجویها را می‌بینم و با آنها صحبت می‌کنم. باور دارم که اینها واقعاً آینده‌شان روشن است. آن روزی که من رفتم چین، هیچی از چین نمی‌دانستم، و الان این شدم. حالا اینها تمام علم من که ۱۰ سال چین بوده‌ام را دارند و کلی راهنمایی هم به آنها دادیم، که این را بخوانید، این را ببینید، این را بنویسید. دانشجویها الان شروع کرده‌اند به خواندن و نوشتن و به نظرم آینده آنها خیلی روشن است. یعنی آینده چین‌شناسی در ایران شاهد تحول بزرگ مهم خواهد بود. وقتی جوان‌های ما شروع کنند به چین‌شناسی، این امید هست که در آینده اتفاقاتی در روابط فرهنگی بیفتد.

- ان شاء الله. مراکز پژوهشی‌ای که در تهران وجود دارد و مراکز پژوهشی که در چین در ارتباط با زبان و ادبیات فارسی یا ایران‌شناسی وجود دارد، کرسی‌های ایران‌شناسی که فرمودید و همچنین آنهایی که در ایران هستند، برای این که بتوانیم تبادل اطلاعات بین این مراکز را داشته باشیم، به هر حال چیزهایی هست که ممکن است از دید ما که در ایران زندگی می‌کنیم مغفول باشد.





سیاحانی در ادوار گذشته آمدند و چیزهایی را دیدند که شاید ما ندیدیم و گاهی نیز دیده‌ایم اما بنا بر ملاحظاتی نمی‌توانستیم اینها را در خاطراتمان بیاوریم، اما آنها آزاد بودند و می‌توانستند اینها را بررسی کنند.

## برای این که این تبادل اطلاعات بین ما و کشور چین از لحاظ کارهای پژوهشی در ارتباط با ایران و زبان فارسی انجام بشود، پیشنهاد و راهکار شما چیست؟

- خب ببینید، ما چند جور کار و تعامل پژوهشی داریم که با واسطه هست، یعنی کاری که تا حالا در ایران شده، من چین را نمی‌گویم، ایران خودمان را می‌گویم، عمدتاً با واسطه بوده، یعنی ما در حوزه مطالعات چین در ایران هرچی که داریم، ترجمه غربی‌هاست و این خیلی اسفبار است. مثلاً می‌خواهیم ببینیم که اسم چین از کجا آمده است، می‌رویم منابع غربی را می‌بینیم. می‌خواهیم ببینیم دیپلماسی چین چیست، می‌رویم کتاب کیسینجر (کیسینجر، هنری ۱۳۹۵) را می‌خوانیم. می‌خواهیم ببینیم تاریخ چین چیست، می‌رویم اسطوره‌شناسی‌هایی را می‌خوانیم که فراوان است، [از غرب] ترجمه شده و در بازار هست، یعنی نداریم کسی را که از منبع چینی نگاه کند و این را تحلیل کند و به فارسی ترجمه بکند. این «پرده»‌ی بزرگی است. من یک مقاله دارم تحت عنوان «ایران و چین و حکایت پرده سوم». معتقدم که ایران و چین مثل دو تا یار می‌مانند که می‌خواهند همدیگر را ببینند، ولی این وسط یک پرده است. این پرده هم پرده غربی‌هاست.

حالا من قائل به توطئه و ... نیستم. اتفاقاً خیلی هم زحمت کشیدند. اگر این هم نبود که اصلاً نمی‌دانستیم چین چیه! حالا باز خدا را شکر آن هست. در پایان‌نامه ارشدم دقیق راجع به آن صحبت کردم. گفتم ببینید یک سری مفاهیم در فرهنگ چینی هست. خب فرهنگ، فرهنگ شرقی است. مثل دائو. دائو مفهوم فلسفی عمیق است در فرهنگ چین. این را من ایرانی که این جا عرفان خواندم، مطالعات فلسفی داشتیم و ... وقتی می‌روم به منابع دست اول چینی مراجعه می‌کنم و مختصات آن را می‌خوانم که ببینم دائو یعنی چی، به نتایجی می‌رسم که آن محقق غربی نمی‌تواند برسد. من وقتی که این دائو را بدون این که چینی بلد باشم بخوام با استفاده از منابع غربی بفهمم، خیلی از چیزها را نمی‌فهمم. می‌دانید، مثل این می‌ماند که شما واژه تصوف یا واژه وحدت را بخواید به زبان مثلاً زبان انگلیسی برگردانید. خب محققانی مثل نیکلسون<sup>۲</sup> یا نداریم یا خیلی کم داریم که این را بفهمد و برگرداند. خیلی‌ها ترجمه می‌کنند. وحدت را می‌آید ترجمه می‌کند به «یکی»، و این را بعداً آن طرف نمی‌فهمد یعنی چی، وحدت چی با چی. می‌خواهم بگویم که تا حالا کارهایی که شده همه با واسطه بوده. یک راه این است، یک راهکار مهم این است که بی واسطه بشود. برای بی واسطه شدن زبان لازم است. الان در ایران این کار دارد می‌شود. ببینید، کاری که چینی‌ها کردند و ما نکردیم و به نظرم این کار خیلی مهم است، کادرسازی افراد زبان‌دان است. به نظر من الان کتابخانه ملی ما باید یک نفر محقق یا کارشناس داشته باشد که چینی را حالا نه در سطح عالی، در سطح لیسانس

1. Henry Alfred Kissinger (1923—)
2. Reynold Alleyne Nicholson (1868—1945)



بلد باشد. وزارت امور خارجه بايد چهار نفر داشته باشد. مجلس شورای اسلامی بايد دو نفر را داشته باشد. پژوهشگاه‌هایی که مربوط به آسيا و شرق هستند، حتماً بايد داشته باشند. باورتان نمی‌شود همه پژوهشگاه‌ها می‌آیند به من مراجعه می‌کنند. خب من یک نفرم و نمی‌توانم پاسخ نیاز همه را بدهم و ناچاریم از دانشجویانمان معرفی کنیم. واقعاً کسی را نداریم. الان مثلاً پژوهشگاه داریم، حالا من اسم نمی‌آورم، در به در دنبال یک نفرند که چینی بلد باشد. وظیفه‌اش این است که با چین در ارتباط باشد، ولی کسی را ندارد که چینی بلد باشد، و این وحشتناک است.

پژوهشگاه‌ها اول بايد کادرسازی بکنند. کادری که زبان چینی بلد باشد. این چیزی است که من در چین دیدم و آنها انجام داده‌اند. من با چینی‌ها در مذاکره نظامی میان ایران و چین حضور داشتم. مترجم آنها متعلق به آن نهاد نظامی بود. متخصص نظامی آنها فارسی بلد بود. ما با آنها مذاکره فاینانس و بانکی داشتیم. من در آن مذاکره حضور داشتم. از طرف آنها، یک مترجم چینی آمده بود که متخصص این موضوعات بود. در زمان مذاکره وزارت امور خارجه هم حضور داشتم. در این مذاکره هم یک متخصص دیگر چینی آمده بود که به فارسی مسلط بود. این کادرسازی خیلی مهم است. الان ظرفیت این کادرسازی در ایران وجود دارد. الان دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه سمنان، دانشگاه اصفهان، و ظاهراً مازندران دارند به زبان چینی اهمیت می‌دهند. در هر حال، آموزش زبان چینی بايد انجام شود. این بحث اول من است.

بحث دوم پيدا کردن طرف‌های چینی است. بايد بگردیم همتهایی را در چین پيدا کنیم و تعامل با آنها را کلید بزنیم. امیدوارم اگر این چند گام را برداریم، موانع رفع شوند و هر دو طرف بتوانند همدیگر را ببینند. تازه آن موقع است، وقتی موانع مرتفع شود، آن موقع می‌فهمید که چه زمینه‌هایی برای همکاری وجود دارد. تا حالا آن چیزی که از چین در ایران بوده، بیشترش نگاه غربی‌ها بوده. این بايد تغییر بکند. به نظر من زمینه‌اش هست که تغییر بکند.

### **جناب دکتر وفایی، برای دانشجویهایی که در ایران زبان چینی را آموزش می‌بینند، آیا بازار کار وجود دارد؟ اساساً وضعیت اشتغال در این زبان چگونه است؟**

- مطابق اطلاعات من برای فارغ التحصیلان این رشته بازار کار فراوانی وجود دارد. الان دانشجویان از ما بیشتر حقوق و درآمد دارند. البته به شما بگویم، الان الحمدلله اتفاقی که افتاده، این است که دانشجویها خودشان انتخاب می‌کنند. آن موقع که ما به چین می‌رفتیم، زبان چینی واقعاً در ایران مهجور بود. اصلاً آموزش زبان چینی نبود. یکی دانشگاه شهید بهشتی داشت، آن هم کیفیت چندانی نداشت. همین بود و تمام. برای همین ما اصلاً چینی بلد نبودیم و به‌ناچار رفتیم همان جا خواندیم. اما الان دانشجویهای من رتبه‌های یک‌رقمی و دو رقمی کنکور هستند. من با آنها صحبت می‌کنم. می‌پرسم انتخاب چندمتان بود؟ می‌گویند انتخاب اولم بود. یعنی دوست دارد بیاید چینی بخواند. اگر یادتان باشد، در دوره ما رشته حقوق خیلی تاپ بود. می‌گفتند حقوق بخوان، دیگر



«نونت توی روغنه». الان چینی این جوری شده و این فهمی که داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها به آن رسیدند، جالب است. خیلی از دانشجوهایی ما هستند که با رتبه‌های بالای کنکور آمدند. اصلاً این باعث شده رقابتی ایجاد بشود که دانشجوهایی سطح پایین‌تر اصلاً نمی‌توانند بیایند رشته زبان چینی و دانشجوهایی باهوش و خوب دارند می‌آیند. بازار کار فراوان است. شرکت‌های چینی. اصلاً برای همه جهان این جوری است. فقط برای ایران نیست. چین کارخانه جهان است.

مجله بین‌المللی مطالعات ایرانی - اسلامی از شما بسیار سپاسگزار است که تجربه زیسته خود را در اختیار ما قرار دادید. ان شاء الله این مجله در کنار شما و دانشگاه می‌تواند به تربیت نسلی آگاه و فهیم کمک کند و علاوه بر این در تصمیمات راهبردی علمی مؤثر باشد. از این که دعوت ما را پذیرفتید نهایت سپاس را داریم.

#### منابع

«درخشش اشعه‌اللمعات در چین: نگاهی به جایگاه و نسخه‌های موجود اشعه‌اللمعات در چین، ۱۳۹۵»، کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات، تربت حیدریه.  
کیسینجر، هنری ۱۳۹۵. دیپلماسی، دو جلد، مترجم فاطمه سلطانی یکتا و رضا امینی، زیر نظر محمدحسن کاووسی عراقی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ پنجم.